

بررسی ارزش اثباتی شهادت زنان و حکمت آن

حسین هوشمند فیروزآبادی* علی محمدی جورکویه**

چکیده

نابرابری ارزش اثباتی گواهی زن و مرد که در قوانین ایران بر اساس نظرات مشهور فقه امامیه و همچنین مذاهب چهارگانه اهل تسنن وجود دارد یکی از مسائلی است که مدعیان طرفداری از حقوق زن بر آن خرده می‌گیرند و آن را اجحافی بر زنان قلمداد می‌نمایند. این درحالی است که مطابق ادله فقهی این حکم حاوی هیچ محرومیت از حقی برای زن نبوده بلکه معافیت و سلب حکم تکلیفی محسوب می‌شود و نه تنها دلالتی بر غلبه تفکر و تعقل مردان بر زنان نداشته بلکه در جهت حمایت از زنان و همچنین توجه به قضاوت عادلانه و حفظ حقوق طرفین اختلاف که به دادگاه مراجعه نموده اند، می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: شهادت، گواهی، زنان، حق، تکلیف.

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج (نویسنده مسئول)
h.hmnd.f@gmail.com

** استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی amg134325@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۱۳

۱. مقدمه

با وجود اینکه فقه امامیه و به تبع آن قانونگذار ایران در مواردی شهادت زنان را نپذیرفته است و در مواردی هم که پذیرفته است به آن توان اثباتی کمتری نسبت به شهادت مردان داده است بگونه ای که شهادت دو زن را معادل شهادت یک مرد دانسته است مطابق بند ۲ ماده ۱۵ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان (مصوب ۱۹۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد) دولت‌های عضو باید در تمام مراحل دادرسی در دادگاه‌ها و محاکم با زنان رفتار مشابه رفتار با مردان داشته باشند و همان اهلیت قانونی را که مردان از آن برخوردارند به زنان نیز بدهند و امکانات مساوی را برای اجرای این اهلیت در اختیار آنها قرار دهند. همچنین این کنوانسیون هر نوع تمایز، محدودیت یا استثناء بر مبنای جنسیت را تبعیض و مردود شمرده است (ماده ۱) و دولت‌های عضو را مکلف نموده که ضمن برقراری تساوی در حقوق مدنی و سیاسی در همه جهات بین زن و مرد، اصولاً اقدامات لازم را به منظور برانداختن تعصبات، عادات و روش‌های عملی که بر طرز تفکر پستنگری یا برتری‌بینی یک جنس نسبت به جنس دیگر با نقش کلیشه‌ای زنان و مردان مبتنی است بعمل آورند. (ماده ۵) (مهرپور، ۱۳۷۴: ۲۳۹)

این در حالی است که نگاهی به تاریخ دادرسی نشان می‌دهد که ارزش اثباتی شهادت در دوران ما که دوران کتابت و دوران استفاده از قلم و خط و سند نام گرفته نسبت به گذشته که کتابت وجود نداشته یا بین برخی خواص مردم بوده رو به افول است. (رک: امامی، ۱۳۷۶: ج ۶، ۱۹۰؛ متین دفتری، ۱۳۷۸: ۴۱۱؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۵۱؛ قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۹: ۱۶۳)

شاید علت اینکه در بسیاری از کتب فقهی قضاء و شهادت را در یک فصل مطرح می‌کنند نشان این است که شهادت مهم‌ترین و شایع‌ترین دلیل اثبات دعوا قلمداد می‌شده است.

بنابراین به نظر می‌رسد اگرچه در دوران معاصر چنین شبهاتی از جانب طرفداران حقوق زنان مطرح می‌شود اما با توجه به اینکه ارزش اثباتی شهادت (به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا) نسبت به گذشته کمتر شده است چنین شبهاتی در حقیقت مجال

طرحش گذشته و امروز دامنه کاربردشان از بین رفته و یا بسیار محدود شده است. در حقیقت علت طرح چنین شبهاتی ظلمی است که بر زنان در طول تاریخ روا شده است. بنابر نقل تواریخ در برخی جوامع گذشته مانند آتن قدیم زنان و دختران هرگز آزاد نبودند و این مردان بودند که با گوشه نشین ساختن آنان آزادی خود را تأمین می‌کردند زنان فقط در صورتی می‌توانستند خویشان و دوستان خود را ملاقات کنند و در جشن های مذهبی حضور یابند که کاملاً در حجاب و تحت مراقبت باشند و در مواقع دیگر باید در خانه می‌ماندند و بیشتر عمر آنها در حرمسراهایی که عقب خانه بوده می‌گذشته است. زنان جای کمی در زندگی اجتماعی داشته اند و لذا جای واقعی زنان در خانه بوده است (ویل دورانت، ۱۳۸۱: ۳۴۰) طبیعی است که در چنین محیطهای مرد سالارانه ای که زنان برای حضور های معمولی در فشار بوده اند مجالی برای حضور آنها در دادگاهها مطرح نمی‌شود.

چنان که گزارش شده زن یونانی نمی‌توانسته و حق نداشته که در محکمه اقامه دعوا کند تا چه رسد به اینکه بتواند برای دیگران گواهی بدهد و از نظر یونانی ها اعمالی که تحت تأثیر زنان صورت می‌گرفته هیچ اعتبار قانونی نداشته است. (همان: ۳۳۹) وضعیت زنان در غالب ملل و جوامع نیز به همین شکل گزارش شده است.

با توجه به این مباحث پرسش‌هایی قابل طرح می‌باشند:

اولاً آیا نپذیرفتن شهادت زنان یا قائل شدن توان اثباتی کمتر برای شهادت آنان در برخی موارد (نسبت به شهادت مردان) زنان را از حقی محروم نموده است یا خیر؟
- در منابع معتبر اسلامی چه حکمت‌هایی برای این نابرابری ذکر گردیده است؟
در این مقاله (با این فرضیه که این نابرابری مستلزم محرومیت زنان از حقی نیست بلکه در جهت حمایت از آنهاست) ابتدا به تبیین مفهوم شهادت، تمایز آن از عناوین مشابه و بررسی ماهیت آن از حیث حق یا تکلیف بودن اداء شهادت خواهیم پرداخت. سپس گزارشی از اقوال فقهای امامیه و مذاهب چهار گانه اهل تسنن و همچنین وضعیت قوانین و مقررات فعلی ایران درخصوص ارزش اثباتی شهادت زنان ارائه خواهد شد و نهایتاً به بررسی حکمت های حاکم بر ایجاد این تفاوت جنسیتی خواهیم پرداخت.

۲. گفتار اول مفهوم و ماهیت شهادت

۲-۱. بند اول: مفهوم شهادت و تمایز آن از عناوین مشابه

در ابتدا لازم است مفهوم شهادت تبیین و از عناوین مشابه متمایز گردد تا محل ایراد شبهه نابرابری زنان و مردان مشخص گردد و به سایر مواردی که شهادت در آنها اخذ نشده تعمیم داده نشود.

۱-۱-۲. مفهوم شهادت

شهادت را از نظر لغوی به معنای حضور و معاینه (قرشی، ۱۳۷۱: ۷۴) اعلام و حضور (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۲۸)، خبر قاطع (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۳۹) و اخبار از روی علم و یقین (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۶۵) گفته اند. و در اصطلاح چنین تعریف شده است: «اخبار همراه با جزم و اطمینان از وجود حقی لازم برای غیر شاهد که از جانب شخصی غیر از حاکم صورت گیرد» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۱۵۳) به این تعریف ایراد گرفته شده که این تعریف شامل اخبار از ثبوت حق شخص دیگری بر عهده شاهد نیز می‌شود و همچنین بر شهادت مواردی مانند طلاق و وفات و رؤیت هلال صدق نمی‌کند. (نراقی، ۱۴۱۵ق: ۹۰)

صاحب جواهر تعریف شهادت را همان تعریف شهید ذکر نموده است و اضافه نموده که مرجع تشخیص آن از سایر اخبار که شهادت نمی‌باشد عرف است و با اضافه این قید خود را از ایراد مصون نموده هر چند تعریف جامعی ارائه نموده است. (نجفی، ۱۹۸۱م: ج ۴۱، ۷) مرحوم میرفتاح در تعریف آن آورده است: «شهادت اخبار از روی علم در خصوص امر متعلق به غیر است» (میرعبدالفتاح، بی تا: ۶۵۱) بر این تعریف نیز این ایراد وارد است که شامل اقرار نیز می‌شود.

اگرچه شهادت در قوانین ایران تعریف نشده است اما حقوقدانان به تعریف شهادت پرداخته اند. برخی شهادت را به اخبار شخص از امری به نفع یکی از طرفین دعوی و به زیان دیگری تعریف کرده است. (امامی، ۱۳۷۶: ج ۶، ۱۸۹) برخی دیگر میان مفهوم عرفی و مفهوم آن به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا تفکیک قائل شده و آن را از نظر عرفی اخبار از حضور در هر واقعه و بیان آنچه دیده یا شنیده شده دانسته اما در

مقام ترافع و اثبات حق با اشاره به اینکه شهادت اخبار و نه انشاء است لذا احتمال صدق و کذب دارد. (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۴)

علت متمایز ساختن اخبار حاکم که در کلام برخی فقها آمده بود و به تبع آن در تعریف اخیر نیز ذکر شده خارج کردن اخبار خداوند، پیامبر (ص)، ائمه (ع) و همچنین اخبار حاکم در مقام فصل خصومت می‌باشد. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۱۵۳)

همچنین در تعریف دیگری آمده است: «شهادت عبارت است از اخبار ناخاسته از تخصص، اصالتاً به استناد علم شخصی بر امری جزئی، نه بر فعل خود بلکه به نفع غیر بدون ضرری بر خویشتن و به قصد شرکت در احقاق حق یا صورت دادن وظیفه ای شرعی در خصوص مورد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ج ۳، ۲۳۰۸)

عبارت اول این تعریف شهادت را از کارشناسی متمایز می‌سازد و اخبار حاکم هم چون منبعث از تخصص اوست خارج می‌شود و در ادامه تعریف به تمام ویژگیهای شهادت اشاره می‌شود و به نظر می‌رسد جامع ترین تعاریف همین مورد اخیر است.

۲-۱-۲. مفهوم اداء شهادت و تحمل شهادت

این دو اصطلاح معمولاً در برابر هم بکار می‌روند. تحمل شهادت این است که از کسی بخواهند تا مورد گواهی (در آینده) را احساس کند و ببیند، یا به نحوی با حس خود از آن آگاه گردد. این احساس مرحله تحمل شهادت است. اما اداء شهادت همان شهادت دادن است. بنابراین تحمل شهادت ممکن است به اداء شهادت منجر بشود یا نشود. (رک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۲۶۳، نجفی، ۱۹۸۱م: ۱۸۰؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۲۳)

تحمل شهادت را می‌توان از موارد تأمین دلیل آیین دادرسی قلمداد کرد که یکی از طرفین دعوا از پیش برای فراهم آوردن و تدارک دلیل در صورت بروز اختلاف به آن مبادرت می‌کند.

۳-۱-۲. تمایز شهادت از اقرار^۱

بر خلاف اقرار که همیشه از جانب یکی از طرفین دعوا ادا می‌گردد شهادت توسط فردی که خود طرف دعوا نیست بلکه جهت تقویت موضع یکی از طرفین دعوا در

محکمه حاضر شده است، ادا می‌گردد. (شمس، ۱۳۸۷: ۱۳۶؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۵) اقرار را به اخبار شخصی که خود یکی از طرفین دعواست به ضرر خودش و به نفع طرف مقابل دعوا تعریف کرده اند. (شمس، ۱۳۸۷: ۱۳۶) همچنین بر خلاف اقرار که تنها نسبت به اقرارکننده اثر دارد شهادت نسبت به ثالث اثر دارد. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۲۷۶؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵: ۱۸۰)

۴-۱-۲. تمایز شهادت از ادعا^۲

ادعا عبارت است از اخبار شخصی که خود یکی از طرفین دعواست به نفع خود و به ضرر طرف مقابل دعوا. (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۵؛ شمس، ۱۳۸۷: ۱۳۶) پس ادعا همانند اقرار همیشه از جانب یکی از طرفین دعوا مطرح می‌گردد. در حالی که شهادت یا گواهی توسط فردی که خود طرف دعوا نیست بلکه جهت تقویت موضع یکی از طرفین دعوا در محکمه حاضر شده است، ادا می‌گردد.

۵-۱-۲. تمایز شهادت از بینه^۳

بینه در فقه و حقوق به چند معنا بکار رفته است. معنای عام آن که به معنای لغوی نزدیک است دلیل و حجت و برهان است که در کلام فقها به این معنا اشاره شده است. (بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ۱۰) گاهی بینه به معنای شهادت بکار می‌رود که این معنا نسبت به معنای قبل اخص دانسته شده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ج ۲، ش ۳۸۶۵) و گاهی بینه به معنای تعداد لازم شاهد که جهت اثبات یک موضوع مدنی یا کیفری نیاز است، دانسته شده است چنانکه مرحوم میرفتاح در تعریف بینه آورده است: (والمراد بالبینه شهادة العدلین) (میرعبدالفتاح، بی تا: ۶۵۰) که این معنا نسبت به معنای دوم عام تر است اما از معنای اول مضیق تر است.

در عبارت برخی حقوق دانان معنای سوم بینه اخذ شده است و آن را دلیلی مرکب از تعداد لازم شاهد که برای اثبات یک موضوع نیاز است دانسته اند که بدین ترتیب بر ادله دیگر اثبات دعوا بینه اطلاق نمی‌شود. چنین آورده اند: «در شهادت عدد منظور نمی‌شود و حال آنکه در بینه در اصطلاح معروف عدد رعایت می‌شود. بینه از ادله اثبات در شرع است و آن عبارت است از تعدادی گواه که می‌تواند مثبت یک موضوع مدنی

یا کیفری باشد مثلاً دعوایی که با شهادت دو شاهد مرد اثبات می‌شود مجموع آن دو شاهد یک بینه را تشکیل می‌دهند و گاه بینه چهار نفر می‌شود. در مثال اول یک شاهد را نصف بینه می‌نامند.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵: ۱۸۴)

اما عبارت برخی دیگر حاکی از این است که بینه به معنای اول بکار می‌رود و هر یک از ادله اثبات دعوا (و نه فقط تعداد لازم شاهد) می‌تواند بینه باشد. چنانکه آورده اند: «اگر دعوایی مطرح باشد که جز با سند رسمی قابل اثبات نباشد و شهادی برای موضوع اقامه شود اینجا شاهد را بینه نمی‌نامند.» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۳)

صرف نظر از معنای دوم بینه که مترادف شهادت است از نظر اثبات حقوقی تفاوت بینه به معنای اول و سوم با شهادت در این است که بینه موضوعیت دارد و بر قاضی تحمیل می‌شود و قاضی نمی‌تواند خلاف آن حکم صادر نماید اما شهادت طریقت دارد و اعتبار آن بسته به نظر قاضی است و قاضی می‌تواند با توجه به شرایط آن را بپذیرد یا مخالف آن حکم صادر کند. (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۳؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵: ۱۸۴؛ متین دفتری، ۱۳۷۸: ۴۱۲)

۶-۱-۲. تمایز شهادت از کارشناسی^۴

در شهادت لازم است اخبار در مورد امور محسوس باشد نه اینکه استنباط و عقیده شاهد باشد در حالی که در کارشناسی، کارشناس با بررسی محسوسات بر مبنای تخصص و تجربه نتیجه‌گیری می‌کند (شمس، ۱۳۸۷: ۱۳۶) به عبارت دیگر برخلاف شهادت که نسبت به محسوسات صورت می‌گیرد کارشناسی حدسیات فرد متخصص و کارشناس است.

۲-۲. بند دوم: ماهیت شهادت از حیث حق یا تکلیف بودن

جهت شناخت ماهیت گواهی و اینکه آیا شهادت یک حق است که برای شاهد وجود دارد و یا اینکه تکلیفی برعهده اوست لازم است ابتدا حق و حکم تعریف شوند. برخی فقیهان حق را نوعی سلطنت دانسته‌اند که این سلطنت می‌تواند بر فعل خاص یا نسبت به اشیاء و اشخاص باشد. (نائینی، ۱۳۷۳ق: ۴۱) برخی فقها حق را

مرتبه ضعیف ملک و نوعی از آن دانسته اند (یزدی، بی تا: ۵۷) و برخی دیگر حق را ماهیتی اعتباری که اعتبارش غیر از اعتبار ملکیت است و اثر آن سلطنت است دانسته‌اند. (خمینی، بی تا: ۳۹)

همچنین در تعریف حق گفته شده از اعتبارات شرعی یا عقلایی است که بر اساس آن امتیاز یا توانایی خاصی برای شخص یا اشخاصی در نظر گرفته می‌شود و به مقتضای این توانایی دارنده حق می‌تواند تصرفی کند یا بهره مند گردد یا مالی یا کاری را از کسی درخواست کند. (محقق داماد، ۱۳۷۹: ۴۲)

تعاریف دیگری نیز که حقوقدانان برای حق ذکر کرده اند با اندک تفاوتی شبیه این تعریف است. (رک: امامی، ۱۳۷۶: ج ۴، ۳)

در مقابل حق، حکم شرعی قرار دارد که توسط شارع در مقام قانونگذاری انشاء می‌شود و در تعریف آن آورده اند؛ آن مجعول شارع است که باید عیناً از جانب افراد رعایت شود و شامل احکام تکلیفی و آن دسته از احکام وضعی است که افراد نمی‌توانند برخلاف آنها با هم توافق کنند. (محقق داماد، ۱۳۷۹: ۴۴)

حقوقدانان برخی بجای اصطلاح «حکم» از «تکلیف» استفاده کرده اند که به همان معناست و در تعریف آن آورده اند تکلیف عبارت از امری است که فرد ملزم به انجام آن می‌باشد و هرگاه برخلاف آن رفتار نماید بجزائیکه در خور آن امر است دچار می‌گردد. (امامی، ۱۳۷۶: ج ۴، ۱۱)

با توجه به تعاریف در تفکیک میان حق و حکم می‌توان گفت حکم برخلاف حق که امتیاز تلقی می‌شود، تکلیف است و این ویژگی را دارد که آمره است و امکان مخالفت با آن یا توافق برخلاف آن وجود ندارد و قابل اسقاط و نقل و انتقال نمی‌باشد. حال به بررسی تکلیف یا حق بودن شهادت از منظر روائی، فقهی و حقوقی می‌پردازیم.

۱-۲-۲. ماهیت شهادت از منظر روائی و فقهی

در وسائل الشیعه بابی در خصوص ضرورت اجابت در صورت تقاضای تحمل شهادت آمده است. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۰۹) از جمله روایتی از امام صادق علیه

السلام که در ذیل آیه ۲۸۲ سوره بقره (وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا) می‌فرمایند: برای هیچ کس شایسته نیست که برای تحمل شهادت خوانده شود و بگوید که من بر این امر شاهد نمی‌شوم. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۱۰) و همچنین روایاتی نیز در خصوص اداء شهادت وارد شده است از جمله روایت دیگر از امام صادق علیه السلام که می‌فرمایند: «هنگامی که برای اداء شهادت خوانده شدی اجابت کن.» (همانجا)

فقهای امامیه با توجه به قسمتی از آیه ۲۸۲ سوره بقره «وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا»

(و شاهدان چون به شهادت دعوت شوند، نباید که از شهادت خودداری کنند) و روایاتی که وجود دارد تحمل شهادت را برای کسی که اهلیت تحمل دارد در صورتی که خوف ضرری برای او یا یکی از مسلمانان وجود نداشته باشد واجب دانسته اند و وجوب را در صورتی که شهود منحصر به آنها نباشد کفایی و الا عینی گرفته اند. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ۱۸۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۲۶۳؛ نجفی، ۱۹۸۱م: ۱۸۰) و اخذ اجرت را برای آن به دلیل وجوب حرام دانسته اند چه لازم باشد شاهد مسافت زیادی را طی کند و چه نیاز به طی مسافت کوتاهی باشد. (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۱۵۲) و این نظر مشهور فقهای امامیه دانسته شده است. (نجفی، ۱۹۸۱م: ج ۴۱، ۱۸۰) همچنین فقهای امامیه اداء شهادت را نیز با توجه به قسمتی از آیه ۲۸۳ سوره بقره «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثَمٌ قَلْبًا» (و شهادت را کتمان مکنید. هر کس که شهادت را کتمان کند، به دل گناهکار است) و روایات موجود با همان شرایط (عدم خوف ضرر و به نحو کفایی) واجب دانسته اند. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ۱۸۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۲۶۳) و نسبت به این مورد ادعای اجماع شده است. (نجفی، ۱۹۸۱م: ۱۸۳) حتی از نظر اکثر فقها تفاوتی بین وجوب تحمل شهادت از این جهت که درخواست تحمل شهادت از یک نفر صورت گیرد یا چنین درخواستی صورت نگیرد وجود ندارد. (نجفی، ۱۹۸۱م: ۱۸۴)

۲-۲-۲. ماهیت شهادت از منظر قانونی و حقوقی

در قوانین کیفری به تکلیف شاهد جهت حضور در دادگاه و ادای شهادت صراحتاً

اشاره شده است. به موجب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ قاضی اشخاصی را که خود تشخیص دهد یا شاکی معرفی نماید یا مقامات ذی ربط معرفی نمایند یا متهم جهت روشن شدن اتهام لازم بدانند جهت ادای شهادت احضار می‌نماید. (ماده ۱۴۸) هریک از شهود تحقیق و مطلعین تکلیف به حضور در موعد مقرر دارند و در صورت عدم حضور برای بار دوم احضار می‌گردند و چنانچه در بار دوم بدون عذر موجه حضور نیابند به دستور دادگاه با رعایت مفاد ماده ۸۶ جلب خواهند شد. (ماده ۱۵۹)

در دعوی حقوقی مطابق قانون آیین دادرسی مدنی از طرفی تکلیف حاضر کردن گواه در دادگاه جهت ادای شهادت بر دوش طرفی از دعوا که متمسک به گواهی شده است قرار گرفته (ماده ۲۳۲) و از طرف دیگر امکان احضار گواه از جانب دادگاه نیز پیش بینی شده است و دادگاه می‌تواند به درخواست یکی از اصحاب دعوا همچنین در صورتی که خودش مقتضی بداند گواهان را احضار نماید. (ماده ۲۴۲) و اگر گواه حاضر نشود می‌تواند دوباره او را احضار کند. (ماده ۲۴۳) استفاده از اصطلاح «احضار» بجای «دعوت» توسط قانونگذار نوعی تکلیف را به ذهن متبادر می‌سازد.

اما لازم به توجه است که در این قانون ضمانت اجرایی برای عدم حضور گواه حتی در مرتبه دوم پیش بینی نشده است در صورتی که در خصوص امور کیفری جلب شهود در صورت عدم حضور پیش بینی شده است. همچنین آمده است که دادگاه نمی‌تواند گواه را به ادای گواهی ترغیب یا از آن منع یا او را در کیفیت گواهی راهنمایی یا در بیان مطلب کمک نماید بلکه باید فقط مورد گواهی را طرح نموده و او را در بیان مطالبش آزاد گذارد. (ماده ۲۳۹) در مجموع به نظر می‌رسد قانونگذار در امور حقوقی بر خلاف امور کیفری برخلاف نظر مشهور فقهای امامیه حضور گواه را در دادگاه جهت ادای شهادت تکلیف قلمداد نکرده است. از میان حقوق دانان دکتر کاتوزیان در جایی شهادت را بصورت کلی تکلیف دانسته است. (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۲۶۷، پاورقی ۲) و در جای دیگر میان امور کیفری و حقوقی تفکیک قائل شده است. بدین بیان که ادای شهادت در امور کیفری را با توجه به قانون آیین دادرسی کیفری تکلیف دانسته اما در امور حقوقی با این استدلال که آزادی و اختیار در ادای شهادت

مطابق اصل است و تکلیف نیازمند دلیل می‌باشد جانب اباحه و اختیار را قوی تر دانسته اند. (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۸۷) دکتر لنگرودی نیز در بحث حق و حکم شبیه همین استدلال را در هر مورد که مصداق مشتبه بین حق و حکم باشد با توجه اصل آزادی قراردادها و اینکه الزام نیازمند دلیل است ارائه داده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ج ۳، ۱۷۱۵) عبارت دکتر شمس نیز در خصوص این امر حکایت از پیروی از همین نظر دارد. (شمس، ۱۳۸۷: ۱۵۷ و ۱۵۸)

۳. گفتار دوم ارزش اثباتی شهادت زنان در فقه مذاهب اسلامی و حقوق ایران

۳-۱. بند اول ارزش اثباتی شهادت زنان در فقه مذاهب اسلامی

۳-۱-۱. فقه امامیه

از موارد حقوق الله فقها اتفاق دارند که زنا و لواط و مساحقه با شهادت چهار مرد و موارد موجب حد یعنی سرقت و قذف و ارتداد و شرب خمر با شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود. (مفید، ۱۴۱۳ق: ۷۲۷؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ۱۷۳؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق: ۱۳۷؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۱۴ق: ۴۱۸؛ نجفی، ۱۹۸۱م: ۱۵۸ و ۱۵۵) بنابراین در اینکه شهادت مردان به تنهایی می‌تواند این موارد را به اثبات رساند هیچ اختلافی وجود ندارد. و در اینکه شهادت زنان به تنهایی نمی‌تواند هیچ یک از حقوق الله را ثابت نماید ادعای عدم خلاف شده است. (نجفی، ۱۹۸۱م: ۱۵۹)

شهادت زنان بصورت انضمامی و همراه با شهادت مردان در حقوق الله پذیرفته نشده است اما در مورد برخی حقوق الله مانند زنا برخی قائل شده اند که شهادت زنان مطلقاً در زنا پذیرفته نیست (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ۱۷۳) این نظر از سلا و شیخ مفید نیز نقل شده است. (نجفی، ۱۹۸۱م: ۱۵۶) اما غالب فقها معتقدند که شهادت زنان بصورت انضمامی موجب اثبات است به این ترتیب که زنا با شهادت سه مرد و دو زن و یا دو مرد و چهار زن هم ثابت می‌شود. (شهید اول، ۱۴۱۷ق: ۱۳۷؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۱۴ق: ۴۱۸؛ نجفی، ۱۹۸۱م: ۱۵۵) اما در مورد شهادت دو مرد و چهار زن برخی معتقدند رجم ثابت نمی‌شود بلکه تنها تازیانه ثابت می‌شود (شیخ طوسی، ۱۳۹۷ق:

۲۵۲؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق: ۱۳۷؛ نجفی، ۱۹۸۱م: ۱۵۵) و برخی مانند صدوقین گفته اند بدلیل اصل حد نیز ساقط است. (به نقل از نجفی، ۱۹۸۱م: ۱۵۶)

در دعاوی مربوط به قصاص میان فقها اختلاف نظرهایی مشاهده می‌شود که این اختلاف نظرها ناشی از اختلاف روایات است. در برخی روایات شهادت زن در «دم» پذیرفته نشده (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۵۱) و لفظ دم اعم از حدود و قصاص است که بسیاری از فقها بر این مبنا شهادت زنان را در این دعاوی نپذیرفته اند. (شیخ طوسی، ۱۳۹۷ق: ۲۵۲) اما در برخی دیگر صراحتاً شهادت زن در قصاص پذیرفته شده (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۵۱) و برخی فقها بر اساس آنها شهادت زنان را بصورت ضمیمه در قصاص پذیرفته اند. (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۴ق: ۴۲۶)

همچنین شهادت زنان در مواردی که مشترک بین حق الله و حق الناس است یعنی در جنایاتی که موجب دیه است مانند قتل خطئی و قتل شبه عمد و قتل عمد غیر قابل قصاص (مانند قتل پدر توسط پسر یا قتل کافر توسط مسلمان) بصورت انضمامی پذیرفته شده است که با شهادت دو مرد یا یک مرد و دو زن یا یک مرد همراه با سوگند قابل اثبات دانسته شده است. (نجفی، ۱۹۸۱م: ۱۶۶) برخی فقها در این موارد قائل شده اند که شهادت دو زن نیز به همراه سوگند می‌تواند مثبت جنایات موجب دیه باشد. (شهید اول، ۱۴۱۷ق: ۱۳۷)

موارد حقوق الناس برخی مالی هستند و یا آثار مالی دارند و برخی هیچ اثر مالی ندارند. در مواردی که مال نیست و مقصود از آنها هم مال نمی‌باشد مانند طلاق که در موردش ادعای اجماع شده است (نجفی، ۱۹۸۱م: ۱۵۹) و خلع، وکالت، نسب و وصیت که در مورد آنها نظر مشهور این است (نجفی، ۱۹۸۱م: ۱۶۱) که تنها شهادت دو مرد پذیرفته است و شهادت زنان نه به صورت انفرادی و نه به صورت انضمامی پذیرفته نیست. (شهید اول، ۱۴۱۷ق: ۱۳۷، نجفی، ۱۹۸۱م: ۱۵۹) مرحوم مقدس اردبیلی معتقد است در طلاق بدلیل روایات تنها شهادت دو مرد پذیرفته است (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۴ق: ۴۲۴) و درخصوص وکالت، وصیت و نسب بعد از اینکه می‌گوید دلیلی مبنی بر عدم قبول شهادت نساء نیافتم، اظهار می‌کند که دلیل آن شاید اجماع باشد و عدم ذکر خلاف و تردد از جانب فقها در این مسئله را مؤید این دلیل می‌داند. (همانجا) اما

بررسی ارزش اثباتی شهادت زنان و حکمت آن

شیخ طوسی در مبسوط معتقد شده که در این موارد نظر اقوی این است که شهادت یک مرد و دو زن نیز می‌تواند مثبت باشد. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ۱۷۳)

در مورد دیون و اموال مانند غصب، قرض و عقود معاوضه ای (مانند بیع، صلح، اجاره و رهن) شهادت یک مرد و دو زن به همراه سوگند موجب اثبات است. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ۱۷۳؛ نجفی، ۱۹۸۱م: ۱۶۶) برخی فقها با ذکر برخی روایات قبول شهادت زنان را بدون وجود مردان در دیون بعید ندانسته اند. (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۴ق: ۴۳۰) و برخی دیگر علاوه بر اینکه در آنچه مال است یا غرض و اثر آن مال است شهادت مذکور را می‌پذیرند شهادت دو زن را نیز همراه با سوگند پذیرفته اند. (شهید اول، ۱۴۱۷ق: ۱۳۸)

در مواردی که غالباً مردان نسبت به آنها اطلاع ندارند و آگاهی یافتن آنها دشوار است یا جواز نظر را ندارند مانند ولادت و عیوب مخفی زنان شهادت زنان به صورت انفرادی پذیرفته شده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ۱۷۳؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق: ۱۳۸؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۱۴ق: ۴۳۲ و ۴۲۳) و در این مسئله ادعای عدم رؤیت خلاف شده است. (نجفی، ۱۹۸۱م: ۱۷۰)

همچنین شهادت یک زن به تنهایی در مورد زنده متولد شدن یک کودک در ربع میراث و در ربع وصیت پذیرفته است و اگر دو زن باشند در نصف، اگر سه زن باشند در سه چهارم و اگر چهار نفر باشند در تمام میراث و وصیت پذیرفته است (شیخ طوسی، ۱۳۹۷ق: ۲۵۸؛ مفید، ۱۴۱۳: ۷۲۷) و بر این مطلب ادعای عدم رؤیت خلاف شده است. (شهید اول، ۱۴۱۷ق: ۱۳۹، نجفی، ۱۹۸۱م: ۱۷۳)

همچنین شهادت زنان بر شهادت در دیون و اموال و عقود پذیرفته شده است اما در دیگر موارد مورد پذیرش واقع نشده است. (شیخ طوسی، ۱۳۹۷ق: ۳۱۶)

۲-۱-۳. فقه اهل سنت

از موارد حق الله در خصوص حدود (به جز زنا) و قصاص مذاهب چهارگانه اتفاق دارند که تنها با شهادت دو مرد ثابت می‌شود و در آنها شهادت زنان نه همراه با مردان و نه بصورت انفرادی پذیرفته نمی‌شود (ابن النوری، بی تا: ج ۲۰، ۲۵۵ و ۲۵۹؛

الامام مالک ابن انس، بی تا: ج ۵، ۱۳۹؛ سرخسی، ۱۴۰۶ق: ۱۱۳ و ۱۱۴؛ این قدامه، بی تا: ۶؛ الزحیلی، ۱۴۱۸ق: ۶۰۴۵) و در خصوص حد زنا هم برخلاف نظر غالب فقها امامیه که شهادت زنان را بصورت انضمامی پذیرفته‌اند، مذاهب اهل تسنن اتفاق نظر دارند که جز به شهادت چهار مرد عادل از مسلمانان ثابت نمی‌شود. (الامام شافعی، ۱۴۰۳ق: ۸۷؛ سرخسی، ۱۴۰۶ق: ۱۱۴؛ این قدامه، بی تا: ۵؛ ابن النووی، بی تا: ج ۲۰، ۲۵۲؛ ابوالبرکات، بی تا: ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۱۸۶؛ الزحیلی، ۱۴۱۸ق: ۶۰۴۴)

در خصوص حقوق الناس در اموری که مردان از آن اطلاع دارند یعنی در حقوق مدنی چه مالی و چه غیر مالی مانند نکاح و طلاق و عده و حواله و وقف و صلح و وکالت و وصیت و هبه و اقرار و ابراء و ولادت و نسب از نظر حنفیه این حقوق با شهادت یک مرد یا دو زن ثابت می‌شود. (سرخسی، ۱۴۰۶ق: ۱۱۵؛ الزحیلی، ۱۴۱۸ق: ۶۰۴۳) از نظر شافعیه (ابن النووی، بی تا: ج ۲۹، ۲۵۴) و مالکیه (الامام مالک بن انس، بی تا: ج ۳، ۴۴) و حنابله (این قدامه، بی تا: ۹ و ۷) شهادت زنان با مردان پذیرفته نیست مگر در اموال و توابع آن مانند بیع و اجاره و هبه و وصیت و رهن و کفالت چون اصل عدم قبول شهادت زنان بدلیل غلبه عواطف بر آنها و ضعف و اختلال در حفظ و ضبط امور و نداشتن ولایت بر اشیاء است اما مواردی که مال نیست و مقصود از آن هم مال نمی‌باشد و مردان از آن اطلاع و آگاهی دارند مانند نکاح و رجعت و طلاق و وکالت تنها این موارد با شهادت دو مرد ثابت می‌شود. (ابن النووی، بی تا: ج ۲۹، ۲۵۴؛ الامام مالک بن انس، بی تا: ج ۳، ۴۴؛ این قدامه، بی تا: ۷ و ۹؛ الزحیلی، ۱۴۱۸ق: ۶۰۴۴)

و اما در مواردی که جز زنان از آنها آگاهی ندارند شهادت زنان پذیرفته است ولی در مواردی از این امور اختلاف وجود دارد. حنفیه معتقدند شهادت زنان در ولادت و بکارت و عیوب زنانه مربوط به مواضعی که مردان بر آن آگاهی نمی‌یابند پذیرفته است (سرخسی، ۱۴۰۶ق: ۱۳۶ و ۱۴۲) اما شهادت آنها بصورت انفرادی و بدون مردان در خصوص رضاع پذیرفته نیست چون محارم زن می‌توانند از آن آگاهی یابند و از نظر حنفیه شهادت زنان در زنده متولد شدن کودک در خصوص ارثبری پذیرفته نیست چون استهلال و صوت کودک از اموری نیست که مردان از آن آگاهی نیابند. (سرخسی، ۱۴۰۶ق: ۱۴۴؛ الزحیلی، ۱۴۱۸ق: ۶۰۴۵، شیخ طوسی، ۱۳۹۷ق: ۲۵۸) از نظر مالکیه

بررسی ارزش اثباتی شهادت زنان و حکمت آن

(الامام مالک بن انس، بی تا: ج ۳، ۴۴ و ۴۵)، شافعیه (الامام شافعی، ۱۴۰۳ق: ۹۲؛ ابن النووی، بی تا: ج ۲۰، ۲۵۶ و ۲۵۹) و حنابله (این قدامه، بی تا: ۱۵) شهادت زنان بصورت انفرادی در مواردی که مردان غالباً از آن آگاهی ندارند و بر آنان مخفی است مانند بکارت و ثبابت و ولادت و حیض و رضاع و استهلال کودک و عیوب مخفی زنانه پذیرفته است. (الزحیلی، ۱۴۱۸ق: ۶۰۴۶)

همچنین در خصوص تعداد زنانی که شرط است شهادت دهند بین مذاهب اربعه اختلاف است از نظر حنفیه (سرخسی، ۱۴۰۶ق: ۱۴۳) و حنبلیه (این قدامه، بی تا: ۱۵) شهادت یک زن عادل به تنهایی پذیرفته است و از نظر مالکیه (الامام مالک بن انس، بی تا: ج ۳، ۴۵) دو زن باید باشند (الزحیلی، ۱۴۱۸ق: ۶۰۴۶) و از نظر شافعیه (امام شافعی، ۱۴۰۳ق: ۸۹؛ ابن النووی، بی تا: ج ۲۰، ۲۵۶) کمتر از چهار زن کافی نمی باشد و هیچ حکمی به شهادت اقل از چهار زن ثابت نمی شود چون خداوند دو شاهد زن را در برابر یک شاهد مرد قرار داد و برای شهادت وجود دو شاهد مرد شرط است. (شیخ طوسی، ۱۳۹۷ق: ۲۵۹؛ الزحیلی، ۱۴۱۸ق: ۶۰۴۶)

۲-۳. بند دوم ارزش اثباتی شهادت زنان در حقوق ایران

از میان قوانین موضوعه در دو قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مسئله ارزش اثباتی شهادت جهت اثبات جرم یا خواسته با توجه به جنس گواه یا شاهد مدنظر قرار گرفته است. در این دو قانون سه نوع حکم نسبت به ارزش اثباتی شهادت زنان با توجه به جرائم و یا حقوقی که بناست بوسیله شهادت به اثبات برسند وجود دارد که عمده‌تاً مبتنی بر نظر مشهور فقهای امامیه می باشد. این سه حکم بدین بیان است:

الف) مواردی که شهادت زنان اصلاً پذیرفته نیست: جرائم قتل عمد (ماده ۲۳۷ قانون مجازات اسلامی)، لواط (ماده ۱۱۷ قانون مجازات اسلامی)، مساحقه (ماده ۱۲۸ قانون مجازات اسلامی)، قوادی (ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی)، قذف (ماده ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی)، شرب خمر (ماده ۱۷۰ قانون مجازات اسلامی)، محاربه (ماده

۱۸۹ قانون مجازات اسلامی) و سرقت (ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی) فقط با شهادت مردان قابل اثبات است و با شهادت زنان قابل اثبات نیست. از میان اعمال و وقایع حقوقی اصل طلاق و اقسام آن و رجوع در طلاق و نیز دعاوی غیر مالی از قبیل مسلمان بودن، بلوغ، جرح و تعدیل، عفو از قصاص، وکالت، وصیت تنها با گواهی دو مرد ثابت می‌شود. (بند الف ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی)

ب) مواردی که شهادت زنان به انضمام شهادت مردان پذیرفته است: ۱- در جرم زنا طبق ماده ۷۴ قانون مجازات اسلامی چه موجب حد جلد باشد و چه موجب حد رجم با شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن عادل ثابت می‌شود و مطابق ماده ۷۵ این قانون در صورتی که زنا فقط موجب حد جلد باشد، به شهادت دو مرد عادل همراه با چهار زن عادل نیز ثابت می‌شود و ماده ۷۶ تصریح می‌کند که شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام شهادت یک مرد عادل زنا را ثابت نمی‌کند بلکه در مورد شهود مذکور حد قذف طبق احکام قذف جاری می‌شود. ۲- در جرم قتل غیر عمد (چه شبه عمد و چه خطئی) مطابق بند ب ماده ۲۳۷ قانون مجازات اسلامی شهادت زنان می‌تواند در اثبات آن مؤثر باشد به این نحو که این نوع قتل با شهادت دو مرد عادل یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا یک مرد عادل و قسم مدعی ثابت می‌شود. ۳- در دعاوی مالی یا آنچه که مقصود از آن مال می‌باشد از قبیل دین، ثمن مبیع، معاملات، وقف، اجاره، وصیت به نفع مدعی، غصب، جنایات خطائی و شبه عمد که موجب دیه است با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن قابل اثبات دانسته شده است. و در ادامه بیان شده چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینه شرعی نباشد می‌تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو زن به ضمیمه یک سوگند ادعای خود را اثبات کند. (بند ب ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی) و همچنین در خصوص کلیه دعاوی مالی که به هر علت و سببی به ذمه تعلق می‌گیرد از قبیل قرض، ثمن معامله، مال الاجاره، دیه جنایات، مهریه، نفقه، ضمان به تلف یا اتلاف - همچنین دعاوی که مقصود از آن مال است از قبیل بیع، صلح، اجاره، هبه، وصیت به نفع مدعی، جنایت خطائی و شبه عمد موجب دیه - چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینه شرعی نباشد به او اجازه داده شده تا با معرفی

یک گواه مرد یا دو گواه زن به ضمیمه یک سوگند ادعای خود را اثبات کند. (ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی) ۴- در خصوص اثبات اصل نکاح گواهی دو مرد و یا یک مرد و دو زن لازم دانسته شده است. (بند د ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی)

ج) مواردی که شهادت زنان بدون نیاز به انضمام با شهادت مردان پذیرفته است: در خصوص دعاوی که اطلاع بر آنها معمولاً در اختیار زنان است از قبیل ولادت، رضاع، بکارت، عیوب درونی زنان گواهی چهار زن یا دو مرد یا یک مرد و دو زن جهت اثبات پذیرفته شده است. (بند ج ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی)

۴. گفتار سوم بررسی حکمت کمتر بودن ارزش اثباتی شهادت زنان نسبت به مردان

۴-۱. بند اول آیات قرآنی و نظرات مفسرین

در آیاتی از قرآن کریم به بحث شهادت اشاره شده است. شهادت دو مرد مسلمان عادل بر وصیت (قرآن، مانده: ۱۰۶)، شهادت دو مرد عادل در مورد طلاق و رجوع از آن (قرآن، طلاق: ۲)، وجود چهار شاهد برای اثبات زنا (قرآن، نساء: ۱۵؛ نور: ۴ و ۱۳) از جمله این موارد هستند. تنها آیه ای از قرآن که در آن صراحتاً موضوع شهادت زن مطرح شده است آیه ۲۸۲ سوره بقره است که در آن امر به مکتوب نمودن وام و قرض شده است و اثبات دین را از طریق شهادت ممکن دانسته و در ادامه آمده است: «فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُؤَلِّمَ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى»

اگر مدیون سفیه یا صغیر بود یا خود نوشتن نمی توانست، ولی او از روی عدالت املاء کند. و دو شاهد مرد به شهادت گیرید. اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن که به آنها رضایت دهید شهادت بدهند، تا اگر یکی فراموش کرد دیگری به یادش بیاورد.

با توجه به این آیه در تفاسیر بیان شده است که اگر شهود مرد باشند مانعی ندارد که جدا جدا شهادت دهند اما اگر بجای یک مرد دو زن بخواهند شهادت دهند لازم است با یکدیگر و همراه هم ادای شهادت دهند تا اگر یکی اشتباه کرد دیگری به او

یادآوری نماید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۸۷؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق: ۱۸۰) علت یا حکمت حکم مذکور را غالب مفسرین شدت احساسات و عواطف زن و امکان تحت تأثیر قرار گرفتن و انفعال او در برابر حوادث دانسته اند. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۲۰۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۸۷؛ قرائتی، ۱۳۸۳: ۴۵۶؛ طنطاوی، بی تا: ۶۴۹) برخی مفسرین نیز علت و حکمت حکم را احتمال نسیان و فراموشی بیشتر در آنها نسبت به مردان دانسته اند هرچند این مورد نیز با حکمت اول ارتباط دارد و چندان قابل تفکیک نیستند. (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق: ۵۲، نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق: ۱۸۰) برخی نیز حکمت را اشتغال بیشتر زن در امور خانه و اطلاعات کمتر او نسبت به مرد در امور اقتصادی جامعه و معاملات دانسته اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۶۴۵؛ قرائتی، ۱۳۸۳: ۴۵۶؛ تفسیر هدایت، ۴۵) نظر دیگری که بیان شده اینست که حافظه زن ضعیف تر از حافظه مرد نیست بلکه در برخی امور مانند خانه داری و تربیت بچه و تدبیر منزل زنان غالباً حافظه ای قوی تر از مردان دارند اما در امور خارجی یا اجتماعی مردان هستند که نوعاً حافظه قوی تری دارند و به عبارتی قوت و ضعف حافظه در مردان و زنان به نسبت اموری است که مربوط به وظائف و روحیات آنها می شود. (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۳۷)

۲-۴. بند دوم روایات

در روایتی در خصوص علت پذیرفته نشدن شهادت زنان در طلاق و رؤیت هلال از امام رضا علیه السلام سؤال شده است و ایشان در جواب فرموده اند: علت پذیرفته نشدن شهادت زنان در طلاق و ثبوت هلال این است که زنان دیدشان از رؤیت هلال ضعیف و ناتوان است و نیز در رابطه با طلاق کمک و یاور هم جنسهای خود بوده از این رو شهادتشان اگر قبول شود بسا حق مردان در اینجا ضایع می گردد لذا شهادت ایشان نافذ نیست مگر در مورد ضرورت همچون شهادت قابله و مواردی که جایز نیست مردان به صحنه و منظره ای بنگرند که در این قبیل موارد چاره ای نیست از پذیرفتن شهادت زنان چنانچه در برخی مواضع ضرورت ایجاب می کند شهادت اهل کتاب را بپذیریم مانند آنجایی که غیر از ایشان کسی نبوده تا صحنه را تحمل کرده و

ملاحظه نموده باشد چنانچه حق تعالی در قرآن به آن گوشزد نموده و می‌فرماید برای وصیت خود دو شاهد عادل را که از خود شما مسلمانان باشد گواه بگیرید یا دو نفر از غیر خودتان که کافر می‌باشند. و نظیر شهادت اطفال بر وقوع قتل که در صورت نبودن کسی غیر از ایشان شهادتشان پذیرفته می‌شود. (صدوق، بی تا: ۵۰۹)

اگرچه موضوع بحث ما عام بوده و مورد سؤال در این حدیث خاص است و تنها در مورد طلاق و رؤیت هلال پرسش شده است اما پاسخی که امام علیه السلام بیان فرموده اند دو بخش دارد در بخش اول علت پذیرفته نشدن شهادت زنان را در هر یک از رؤیت هلال و طلاق گفته اند و در بخش دوم (از فلذک) حکمی کلی بیان نموده اند و آن این است که تنها در موضع ضرورت و نیاز و ناچاری (مانند مواردی که بر مردان جایز نیست نگاه کنند) شهادت زنان پذیرفته است و در ادامه امام علیه السلام منحصر بودن پذیرش شهادت زن را در موقع ضرورت به شهادت کافر اهل کتاب (در جایی که شاهد دیگری غیر او وجود ندارد) و شهادت کودک بر قتل (در جایی که شاهد دیگری غیر او وجود ندارد) تشبیه نموده اند که هر دو تنها در مورد ضرورت و نیاز که فرد دیگری جز آنها جهت ادای شهادت نیست و به جهت پایمال نشدن حق زیان‌دیده شهادتشان تجویز شده است.

در روایت دیگری (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۹۰) امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسشی مبنی بر جواز شهادت زنان در حدود می‌فرمایند تنها در قتل شهادتشان پذیرفته است بدلیل اینکه امام علی علیه السلام فرموده اند «لا یبطل دم امرئ مسلم» (خون فرد مسلمان هدر نمی‌رود)

از برخی روایات دیگر نیز حاصل می‌شود که ائمه علیهم السلام شهادت زنان را در مواردی که مردان بر آن آگاه نیستند یا بر مردان جایز نیست که ببینند (مانند عیوب زنانه یا ولادت کودک) جایز شمرده اند. (همان: ۳۹۲)

از این روایات استفاده می‌شود که شارع مقدس راضی به حضور زنان به عنوان شاهد در محاکم و مجالس نیست مگر در مواردی که ضرورتی آن را اقتضا نماید؛ مانند اموری که به طور معمول امکان حضور مردان در آن امور وجود ندارد و چاره‌ای جز شهادت زنان نمی‌باشد از قبیل ولادت فرزند یا عیوب زنان، بکارت و عدم آن یا جایی

که شاهد دیگری وجود ندارد یا در جایی که موضوع بسیار مهم است مانند قتل و ... زیرا نمی‌خواهد به هر بهانه‌ای زن را به اجتماع بکشاند و تبعات منفی بیار آید. لذا می‌بینیم در همه این موارد به نحوی ضرورتی وجود دارد.

لازم بذکر است اینکه مطابق ظاهر برخی روایات (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۵۶۴)، کمتر بودن قدرت تعقل و تفکر در زنان نسبت به مردان سبب برابری شهادت دو زن با شهادت یک مرد دانسته شده است، با اغماض از سند این روایات باید گفت آنچه در اینگونه روایات آمده ناظر به حکمت غالبی است نه علت دائمی. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۶۴۵) همچنین با توجه به تمایز مفهوم شهادت با مفهوم کارشناسی که در ابتدای مقاله گذشت و اینکه شهادت اخبار همراه با علم و آگاهی از امری است که توسط گواه حس شده باشد اما کارشناسی نیاز به تخصص و تحلیل دارد واضح است که استفاده از عقل و درک و شعور و تخصص در کارشناسی بیش از شهادت است چون نیاز به تدبر و تحلیل دارد و حال آنکه کارشناسی زن از موارد پذیرفته شده قلمداد شده است و کسی تفاوتی بین زن و مرد در کارشناسی قائل نشده است و گفته اند که ارزش اجتهاد فکری (انجام کارشناسی) بیش از گزارش حسی (ادای شهادت) است (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۳۵۷) و تفاوت شهادت زن و مرد نه بدلیل نقصان عقلی زن بلکه بدلیل احتیاج و نیاز شهادت به استفاده از محسوسات است. (همانجا)

بنابراین به نظر می‌رسد این روایات و موارد مشابه آن با توجه به پرسشی که مطرح شده در موضع مقایسه غالب مردان با زنان صرفاً از حیث مصونیت و عدم تأثیر پذیری عقل و فکرشان می‌باشد و اینکه ادای شهادت بدلیل ارتباطی که با امور حسی دارد بر حکم قاضی و طرفین دعوا تأثیر دارد. ضمن اینکه وضعیت زنان در جامعه کنونی نشان می‌دهد در موارد علمی اگر جلوتر از مردان نباشند عقبتر نیستند.

۳-۴. بند سوم: بررسی دیگر نظرات مطرح شده

برخی بر موقت بودن احکام مربوط به شهادت زن و امکان تغییر آن با توجه به شرایط و مصالح روز جامعه نظر داده اند. مطابق این نظر اگرچه زنان تفاوت‌های جسمی

بررسی ارزش اثباتی شهادت زنان و حکمت آن

و روحی با مردان دارند اما از نظر منطقی و فهم و عقل و شعور هیچ نقصان و عقب ماندگی نسبت به مردان ندارند و اینکه توان اثباتی شهادتشان کمتر از مردان پیش بینی شده مربوط به دوره ای است که آنان غالباً بیسواد بودند و در اجتماع دوشادوش مردان حضور نداشتند اما اکنون که شرایط و مقتضیات زمان تغییر یافته می توان از این حکم فرعی دست کشید و با توجه به نیازهای زمان حکم جدید وضع نمود و می توان گفت نظر شارع نیز بر ثبات و استمرار احکام از این نوع نبوده است. (مهرپور، ۱۳۷۸: ۱۹ و ۲۰)

مطابق این نظر حکمت و فلسفه احکام و مقررات اسلامی که مربوط به اداره امور جامعه و تنظیم روابط اجتماعی است را عقل متعارف بشری می تواند دریابد. و بسیاری از احکام فرعی اسلام چون بر اساس مقتضیات زمان و مکان وضع شده اند قابل تغییراند.

در تحلیل این نظریه باید گفت دلیلی بر فرعی بودن این حکم وجود ندارد. در دوره ای نیز که در آن غالب زنان بی سواد بوده اند، مردان هم وضعیت بهتری نداشته اند. آیه قرآنی که در خصوص موضوع بحث گذشت علت را جلوگیری از فراموشی زن ذکر کرده است که یا باید قائل به نسخ این آیه شد یا اینکه گفت قرآن جاودانیت ندارد که هر دو باطل است. ضمن اینکه اگرچه زنان در برخی مناصب و موقعیت های اجتماعی قطعاً قوی تر و بهتر از مردان عمل می نمایند اما آنچه از روح تعالیم اسلامی بر می آید این است که بهترین کارکرد زن می تواند در خانه نسبت به فرزندان و شوهرش باشد و نباید با رها نمودن این وظیفه با اولویت تر، امر دیگری را به دست گیرد (اگرچه بتواند آن را بهتر از مردان انجام دهد) و حال اگر زنان جامعه نسبت به این وظیفه اولیه که با خصوصیات جسمی و روحیشان انطباق دارد خود را انطباق ندادند آیا باید از احکام اسلام دست کشید و به حضور آنان مهر تأیید زد؟

همچنین در خصوص استدلالی که در بیان تمایز شهادت زن و مرد مطرح گردید (مبنی بر تکلیف بودن شهادت و توجه دادن به عدم خلط بین حقوق و تکالیف و نگرستن بر موضوع با دید حمایت از زنان از طریق رفع و یا تخفیف در تکلیف) ممکن است دو ایراد از جانب مخالفان مطرح شود:

ایراد اول اینکه اگرچه از نظر فقهی شهادت حق نیست که زنان از آن محروم شده باشند بلکه سلب تکلیف است اما اگر یکی از منابع شناخت حق و تکلیف را عرف بدانیم، هم اکنون عرف این شهادت را برای زنان حق تلقی می‌کند و نبود آن را تبعیض می‌شمارد. یعنی همین که زنی تمایل داشته باشد شهادت بدهد و با مانعی روبرو شود از نظر عرفی از حقی محروم گردیده است.

در پاسخ می‌توان گفت اولاً معیار شناخت حکم از حق عرف نمی‌باشد بلکه چنانچه در تعریف حق گذشت حق اعتبار مجعول شارع و یا عقلاست و واضح است در جایی که شارع حکمی را جعل کرده نوبت به عقلا نمی‌رسد تا برای آن اعتبار حق نمایند بنابراین نوبت به عقلا نمی‌رسد یعنی اگر بگوییم عرف عقلا هم اکنون آن را حق می‌دانند می‌توان گفت در جایی اعتبار عقلا حجیت دارد که شارع حکمی نداشته باشد به علاوه اینکه عقلا نیز بعید است برای امری که برخلاف مصالح زن و خانواده است جعل حق نمایند و سلب تکلیفی از زن را حق قلمداد کنند.

ایراد دومی که قابل طرح از سوی مخالفین است اینکه می‌توان این مسئله را نه از جهت حق زنی که شهادت می‌دهد بلکه از جهت شخصی که شهادت به نفع او اداء می‌شود مورد توجه قرار داد. به چه دلیل اگر شخص مدعی هیچ شهادی جز یک زن نداشته باشد از حقی محروم شود اما در صورتی که شاهد مرد می‌داشت به حقیش می‌رسید؟ لذا از جهت حق مدعی نیز این امر تبعیض به نظر می‌رسد.

در خصوص این ایراد باید گفت در مورد همه ادله اثبات دعوا (مانند سند، اقرار، سوگند و ...) این شیوه وجود دارد که اگر دلیل مورد قبول قانونگذار و شارع اقامه نشود حق از بین می‌رود و این روش اثبات تنها منحصر به مورد شهادت زنان نیست. به عبارت دیگر تفاوت است بین ذی حق بودن و حکم گرفتن. چه بسا ممکن است شخصی واقعاً ذی حق باشد اما نتواند حق خود را ثابت کند و حکم به نفعش صادر نشود. به همین دلیل است که حقوق دانان گفته‌اند «حق بدون دلیل مانند کالای بی ارزش است» و یا «دلیل حق را زنده می‌کند» (شمس، ۱۳۸۷: ۳۰)

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که از مجموع آیات و روایت منقول از امام رضا علیه السلام گذشت به نظر می‌رسد: اولاً شبهه نابرابری تنها در خصوص شهادت زن و دیگر مفاهیمی که شهادت در آنها اخذ است مانند بینه می‌باشد اما در خصوص مفاهیم مشابه دیگر مانند اقرار، ادعا و کارشناسی میان زن و مرد اختلافی نیست. ثانیاً حکمت این نابرابری ارتباطی با تعقل و تفکر مردان و زنان ندارد چراکه اگر ارتباط داشت لازم بود زنان در کارشناسی نیز که احتیاج به تعقل و تفکر بیشتری نسبت به شهادت دارد با مردان متفاوت باشند و حال آنکه اینگونه نیست. ثالثاً چنانکه گذشت ادای شهادت از نظر فقه و حقوق یک تکلیف و نه یک حق است و شارع گاهی که شهادت زنان را پذیرفته در واقع تکلیفی را از زنان سلب نموده نه اینکه آنها را از حقی محروم کرده باشد ضمن اینکه با این حکم آنان را از خطراتی که در برخی مواقع متوجه شاهد می‌گردد و از مشقاتی که احیاناً برای حضور در دادگاه لازم است متحمل شوند، مصونیت بخشیده است و با این معافیت بخشی زنان از یک تکلیف نه فقط به آنان که تبعاً به خانواده نیز مساعدت نموده است. رابعاً این امر نباید مغفول عنه واقع شود که شارع و قانونگذار توجه و اهتمام اصلی اش بر قضاوت عادلانه و منطبق بر واقع می‌باشد و لذا ضروری است که از تضييع حق طرفین هر دعوا جلوگیری نماید. آیات و روایات متعدد بر این امر دلالت دارند. از جمله آیه «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (قرآن، ص: ۲۶) «وَ إِذَا حَكَّمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (قرآن، نساء: ۵۸) بنابراین برای انجام قضاوت عادلانه و مطابق حق تا جایی که ممکن باشد بهتر این است که در مقام رفع خصمه بین طرفین هر دعوا از شهادتی استفاده گردد که ثبات داشته باشد و از شهادتی که آمیخته با عواطف و احساسات باشد جلوگیری به عمل آید اما چنانچه شهادت غیر آمیخته با احساسات (شهادت مردان) میسر نشد بدلیل همان اصل (قضاوت مطابق واقع بین طرفین هر دعوا و جلوگیری از تضييع حقشان) و از باب ضرورت و ناچارى شهادت کسی را که احتمالاً آمیخته با احساسات و عواطف است (شهادت زنان) پذیرفته است اما برای جلوگیری از هرگونه

اشتباه، احساسات و عواطف را از طریق افزایش تعداد شاهدان کم کرده است. نکته ای که مدعیان طرفداری از حقوق زن به آن توجه نکرده اند نادیده گرفتن اصل قضاوت عادلانه میان طرفین دعوا و جلوگیری از هرگونه تضییع حق آنها بدلیل توجه افراطی به حق زنی است که شاهد قرار می‌گیرد و در مسئله ادای شهادت جزء هیچ یک از طرفین دعوا نیست.

پی‌نوشت:

1. Confession
2. Claim
3. Clear evidence
4. Export s oponion

منابع

الف. فارسی

- امامی، سیدحسن (۱۳۷۶). **حقوق مدنی**. ج ۳، ۴ و ۶، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۵). **دانشنامه حقوقی**، ج ۵، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، ج ۲ و ۳، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵) **زن در آیینه جلال و جمال**. قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). **تفسیر تسنیم**، ج ۱۲. قم: نشر اسراء، چاپ اول.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۷). **ادله اثبات دعوا**. تهران: انتشارات دراک، چاپ اول.
- قائم مقام فراهانی، عبدالمجید، (۱۳۷۹). **ادله اثبات دعوی بین المللی و داخلی**. تهران: انتشارات آوای نور، چاپ اول.
- قرائتی، محسن، (۱۳۸۳). **تفسیر نور**، ج ۱، چاپ اول، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). **قاموس قرآن**، ج ۴، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

بررسی ارزش اثباتی شهادت زنان و حکمت آن

کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). مقدمه علم حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سی و هفتم.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). اثبات و دلیل اثبات، ج ۲، تهران: انتشارات میزان، چاپ سوم.
گروه مترجمان (۱۳۷۷). تفسیر هدایت، ج ۱، مترجمان، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

متین دفتری، احمد (۱۳۷۸). آیین دادرسی مدنی، ج ۲، تهران: مجمع علمی فرهنگی مجد، چاپ اول.

محقق داماد، مصطفی (۱۳۷۹). قواعد عمومی قراردادها در فقه امامیه، ج ۱، با همکاری جلیل قنواتی، سید حسن وحدتی شبیری، ابراهیم عبدی پور، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.

مصطفوی، حسن (۱۳۸۰). تفسیر روشن، ج ۴، تهران: مرکز نشر کتاب.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
مهرپور، حسین (۱۳۷۴). حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات اطلاعات.

مهرپور، حسین (۱۳۷۸). "بررسی ارزش شهادت زن در قوانین حقوق موضوعه ایران و مبانی فقهی آن". نامه مفید، شماره ۱۸.

نجفی خمینی، محمدجواد (۱۳۹۸ه.ق). تفسیر آسان، ج ۲، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ اول.

ویل دورانت، (۱۳۸۱). تاریخ تمدن، ج ۲، مترجمان حسین آریان پور فتح الله مجتبائی و هوشنگ پیرنظر، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم.

ب) عربی

ابن قدامه، عبدا... (بی تا). المغنی، ج ۱۲، بیروت: دارالکتب العربی.

ابن منظور (۱۴۱۴ه.ق). لسان العرب، ج ۳، بیروت: نشر دارصادر، چاپ سوم.

ابن النووی، محیی الدین (بی تا). المجموع فی شرح المذهب، ج ۲۰ و ۲۹، بی جا، دار الفکر.

- ابوالبركات (بى تا). الشرح الكبير، ج ۴، بيروت: دارالاحياء الكتب العربيه.
- الامام شافعى (۱۴۰۳هـ.ق - ۱۹۸۳م). كتاب الأم، ج ۷، بيروت: دارالفكر، الطبعة الثانية.
- الامام مالك بن انس (بى تا). المدونه الكبرى، ج ۳ و ۵، مصر، المطبعة السعاده.
- انصارى، مرتضى (۱۴۱۵هـ.ق). المكاسب، ج ۲، قم: كنگره جهانى بزرگداشت شيخ اعظم انصارى، چاپ اول.
- بجنوردى، حسن (۱۴۱۹هـ.ق). القواعد الفقهييه، ج ۳، قم: نشر الهادى، چاپ اول.
- بحرانى، سيد هاشم، (۱۴۱۶هـ.ق). البرهان فى تفسير القرآن، ج ۱، تحقيق قسم الدراسات الاسلاميه مؤسسه البعثه، تهران: نشر بنياد بعثت، چاپ اول.
- حر عاملى (۱۴۰۹هـ.ق). وسائل الشيعه، ج ۲۷، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
- خمينى، روح الله موسوى (بى تا). البيع، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره).
- راغب اصفهانى (۱۴۱۲هـ.ق). المفردات فى غريب القرآن، ج ۱، دمشق - بيروت: دارالعلم الدار الشاميه، چاپ اول.
- الزحيلى، وهبه (۱۹۹۷م - ۱۴۱۸هـ.ق). الفقه الاسلامى و ادلته، الجزء الثامن، المكتبه الحبيبيه، الطبعة الرابعه.
- سرخسى، شمس الدين (۱۴۰۶هـ.ق). المبسوط، ج ۱۶، بيروت: دارالمعرفه.
- شهيد اول، (۱۴۱۷هـ.ق). الدروس الشرعيه فى فقه الإماميه، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين، چاپ دوم.
- شهيد ثانى (۱۴۱۳هـ.ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۱۴، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه، چاپ اول.
- شيخ طوسى (۱۳۹۷هـ.ق). الخلاف، ج ۶، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين، چاپ اول.
- شيخ طوسى (۱۳۸۷هـ.ق). المبسوط فى فقه الاماميه، ج ۸، تهران: المكتبه المرتضويه لاحياء الآثار الجعفريه، چاپ سوم.

بررسی ارزش اثباتی شهادت زنان و حکمت آن

- صدوق (بی تا). **علل الشرائع**، ج ۲، قم: نشر کتابفروشی داوری.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ه.ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۶، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: چاپ پنجم.
- طنطاوی، سید محمد (بی تا). **التفسیر الوسیط للقرآن الکریم**، ج ۱، بی جا.
- فاضل مقداد، جمال الدین (۱۴۱۹ه.ق). **کنز العرفان فی فقه القرآن**، ج ۲، تحقیق سید محمد قاضی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول.
- کلینی (۱۴۰۷ه.ق) **الکافی**، ج ۷، تهران: دارالکتب الاسلامی، چاپ چهارم.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). **التحقیق فی کلمات القرآن**، ج ۶، تهران: نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مفید (۱۴۱۳ه.ق). **المقنعه**، قم: نشر کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.
- مقدس اردبیلی (۱۴۱۴ه.ق)، **مجمع الفائده و البرهان**، ج ۱۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
- میر عبدالفتاح (بی تا). **العناوین**، ج ۲، بی جا.
- نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱م). **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، ج ۴۱، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
- نائینی (۱۳۷۳ه.ق). **منیه الطالب**، ج ۱، تهران: مکتبه المحمديه، چاپ اول.
- نراقی، احمد (۱۴۱۵ه.ق). **مستند الشیعه فی أحكام الشریعه**، ج ۱۸، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
- یزدی، سید محمد کاظم (بی تا). **حاشیه المکاسب**، ج ۱، بی جا.

